

بازرگان، فرزند بورژوازی ملی/ محمد قوچانی

بازرگان، فرزند بورژوازی ملی/ محمد قوچانی

جریان‌شناسی در ایران | روشنفکری و چالش‌ها

سال ۱۳۳۳ هجری شمسی دو رجل سیاسی مشهور در تاریخ معاصر ایران با یکدیگر و عده دیدار داشتند: در میان دانشجویان ایرانی راهی فرنگ و فرانسه جوانی از ترکان پارسی گو به نام مهدی بازرگان حاضر بود که در کاخ سعدآباد حضور یافته بود تا در آخرین روزهای زندگی دانش‌آموزی خویش در ایران با رضاخان پهلوی دیدار کند: «ما را خطاب صحبت قرار دادند... ربع ساعتی طول کشید. من تمام آنها را فراموش کرده‌ام. جز یک مطلب آن را... [رضاخان گفت]: شما را به مملکتی اعزام می‌کنیم که جمهوری است و نظام آنها با نظام ما متفاوت است. شما نباید نظام سیاسی آنها را برای ما بیاورید، بلکه صفت و آداب آنها را یاد بگیرید.» بازرگان چندی بعد در دهه ۲۰ که به عنوان متهم در دادگاه حکومت پهلوی از خود دفاع می‌کرد از این «پند و تهدید» رضاخان روایتی ملایم ارائه کرد اما قضاوت نهایی درباره رضاخان را به عهد کهنسالی واگذار کرد که نشان می‌داد آن جوان مودب مقابل موسس سلسله پهلوی در دل سخن بسیار داشت: «رضاشاه کورخوانده بود. او نمی‌دانست که نمی‌شود به کسی گفت تو به آنجا برو و چشم خود را بر روی پاره ای از موضوعات ببند و تنها یک جهت خاصی را یاد بگیر. به این ترتیب با اعزام محصلین به اروپا که غالبشان از طبقات متوسط بودند و محصلینی که از طرف خانواده‌ها فرستاده شده بودند، نطفه مبارزات سیاسی و اجتماعی دانشجویان منعقد شد.» بدین ترتیب از همان دیدار اول دوچهره از جنبش بورژوازی ایران رو در روی یکدیگر قرار گرفتند: رضاخان همچون مظهر بورژوازی دولتی ایران و مهدی بازرگان همانند نماد بورژوازی ملی ایران. اولی «لویاتان ایرانی» (آن هیولای بی‌دم و اشکم) را به یاد می‌آورد که پس از یکصد و پنجاه سال هنوز نتوانسته مدرنیته دولتی را مستقر سازد و دومی یادآور «مشروطه ایرانی» است که پس از یکصد سال هنوز نتوانسته دولت مدرن را تاسیس کند. دو دشمن ناکام که نبرد آنان هنوز پس از پایان عمر رضاخان و مهدی بازرگان ادامه دارد.

به همین دلیل است که می‌توان گفت مهدی بازرگان و رضاخان نه فقط دو شخص که دو شخصیت (تیپ) متفاوت هستند که می‌توان در پرتو مطالعه زندگی و افکار آنان دو جریان و جناح حاضر در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران امروز را از یکدیگر باز شناخت. این مطالعه به ویژه در فهم جنبش بورژوازی و طبقه متوسط ایران معنا دارد. فرض ما بر این نکته استوار است که رضاخان پهلوی مهمترین چهره مدرنیسم آمرانه در ایران است که می‌کوشید با ترویج نوعی مدرنیته دولتی، دولتی مدرن در ایران تاسیس کند. ایجاد دولت مطلقه و متمرکز، ترویج زبان و فرهنگ واحد و ملی، تقویت نهاد دولت و ماشین بوروکراسی، ایجاد نظام آموزشی و قضایی متمرکز و برنامه ریزی شده و تلاش برای دولتی کردن دین در عین تاکید بر جدایی آن دو از هم و دخالت حکومت در هنجارهای مذهبی (مانند کشف حجاب) در عین تلاش برای کمرنگ کردن نقش مذهب در زندگی نشانه‌هایی است که به ما کمک می‌کند تا این فرضیه را ثابت کنیم. در عین حال بخش عمده‌ای از تلاش‌های پهلوی اول توسط پسرش محمدرضا دذبال شد که مهدی بازرگان مستقیماً در سرنگونی وی نقش برجسته‌ای داشت. اصلاحات ارضی، ایجاد احزاب دولتی به ویژه حزب واحد رستاخیز، تاسیس فروشگاه‌های زنجیره‌ای دولتی و ایجاد صنایع مونتاز دولتی از جمله برجسته‌ترین نشانه‌های تداوم پروژه مدرنیته دولتی در عصر «پهلوی پسر» است که پیش از این در رساله «لویاتان ایرانی» گزارشی از آن ارائه کرده‌ایم. (سیاست نامه شرق، شماره ۲، آذر ۱۳۳۳) معمولاً تصور می‌شود مهمترین رقیب این جریان غالب بنیادگرایان و سنت‌گرایان مخالف تجدد یا چپ‌گرایان مخالف سرمایه‌داری بوده‌اند این در حالی است که به نظر می‌رسد رقیب اصلی بورژوازی دولتی در درون طبقه متوسط شکل گرفت و به تدریج علیه جریان غالب شورش کرد. مهدی بازرگان از این جهت بهترین مصداق برای این مطالعه موردی و در عین حال تحلیل جامع و مانع است. به گونه‌ای که می‌توان نقاط تمایز شخصیتی او و رضاخان را نقاط تمایز بورژوازی دولتی و ملی دانست: مهدی بازرگان فرزند انقلاب مشروطه است یعنی درست در ایامی که فرمان مشروطه صادر شد او به دنیا آمد و در همان روزهایی که پدرش در صف مشروطه خواهان بود رضاخان در رده قزاقانی قرار داشت که مهم‌ترین مخالفان مسلح مشروطه به حساب می‌آمدند. از زندگی پیش از قدرت گرفتن رضاخان تصویر کاملی در دست نیست اما می‌دانیم که او هیچ‌گاه دل در گرو مشروطه نداشته و در طول سالیانی که ظاهراً پادشاه مشروطه شد (وی موسس اولین سلسله‌ای است که در تاریخ پادشاهی ایران مشروعیتش را دست کم در ظاهر امر از پارلمان نه ایل و قبیله اخذ کرد) هرگز به سابقه مشروطه خواهی خویش استناد و اشاره‌ای نکرد برخلاف وی بازرگان از آغاز در خانواده‌ای مشروطه‌خواه متولد شد. پدرش حاج عباسقلی خان با سیدحسن مدرس ارتباط داشت و یک بار نامزد نمایندگی مجلس شورای ملی از سوی آذری‌های تهران شد و هر چند که رای نیاورد اما از مشروطه‌برنگشت. بدین ترتیب در روزهایی که رضاخان علیه مشروطه کودتا می‌کرد پدر بازرگان یار مشروطه خواهان بود. از سوی دیگر توجه به خاستگاه اجتماعی و طبقاتی بازرگان و رضاخان می‌تواند داوری ما را درباره آن دو کامل کند. رضاخان از حاشیه طبقه متوسط برخاسته بود. روستازاده بود که تا پایان عمر برای فؤودال شدن تلاش می‌کرد و با وجود به دست آوردن حکومت همچنان در پی زمین بود اما حاج عباسقلی خان تاجری بود که به صنعت هم روی آورده بود. او که به دلیل فعالیت‌های اقتصادی اش برای خانواده اش نام و شهرت «بازرگان» را انتخاب کرد، افزون بر تجارت به خرید و فروش املاک در شمال تهران و ورامین و شهریار می‌پرداخت و از همه مهم‌تر ?? سهم از سهام تلفن ایران را نیز خرید و مدتی نیز شرکت تلفن را در برخی از استان‌های ایران (از جمله مازندران و

همدان) اجاره کرد و برخی از شرکت های تولیدی و صنعتی را خود تاسیس و دایر کرد که از آن جمله می توان به کارخانه صابون سازی در غرب تهران اشاره کرد.

اگر رضاخان توانست در مدتی کوتاه به فرماندهی فوج قزاق برسد پدر مهدی بازرگان رئیس هیات تجارت (اتاق بازرگانی) تهران شد که البته پس از مدتی توسط رضاخان شاه شده برچیده شد. دیگر ویژگی خانواده «بازرگان» ها در برابر خانواده «پهلوی» ها به قومیت آنان بازمی گردد. رضاخان از سوادکوه مازندران برخاسته بود که زبان و نژاد این منطقه در مقابل تهران حاشیه ای است. مردم مازندران به یکی از لهجه های زبان فارسی سخن می گویند و برای آن در برابر زبان مادر هویتی جداگانه قائل نیستند اما «بازرگان» ها تبریزی هایی بودند که در تهران ساکن شده بودند و گرچه در خانه و خانواده به زبان آذری سخن نمی گفتند اما هویت آذری در کنار هویت فارسی در ناخودآگاه ذهنی آنان وجود داشت. نام کامل پدر مهدی بازرگان حاج عباسقلی خان تبریزی بود و نامزدی وی از سوی آذربایجانی های مقیم پایتخت نشانگر پیوند وی با هویت مستقل اما متحد «آذری- ایرانی» اش بود. می دانیم که تبریز در فاصله تاسیس دولت صفویه تا ایجاد دولت پهلوی نقشی حیاتی در تاریخ ایران ایفا کرده است به گونه ای که برخی مورخان و متفکران از این دوره از تاریخ ایران به عنوان مکتب تبریز یاد کرده اند. تبریز اولین پایتخت دولت ملی ایران در عصر صفویه بود که از دست رفتن آن در عهد شاه اسماعیل اول (در جنگ چالدران) یک نوستالژی تاریخی به حساب می آید و با وجود آنکه دیگر شاهان صفوی پایتخت ایران را در سال های بعد تغییر دادند اما از اهمیت تبریز کاسته نشد. تبریز در دوره دولت قاجار به پایتخت دوم ایران و محل استقرار نایب السلطنه و دربار دوم ایران تبدیل شد و همتای تهران وزیر و لشکر داشت. با تضعیف دولت قاجار و سقوط استبداد سنتی این سلسله هم از اهمیت تبریز کم نشد.

گرچه مشروطه اول در تهران منعقد شد اما پس از سقوط آن این تبریز (و رشت و اصفهان) بود که مشروطه را نجات داد. انجمن تبریز و چهره های سرشناس آن مانند سیدحسن تقی زاده از مهم ترین نهادها و رهبران مشروطه دوم بودند. بنابراین بیراه نخواهد بود که براساس جمع هویت اقتصادی و فرهنگی خانواده بازرگان او را از جمله آخرین برآمده های مکتب تبریز بخوانیم.

در کنار تمایزات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (قومی، طبقاتی) «بازرگان» ها با «پهلوی» ها تمایز فرهنگی (مذهبی، فکری) عمیقی نیز میان دو خانواده وجود داشت. حاج عباسقلی بازرگان رجلی مومن و معتقد بود. (در خانه اش جلسات علمی و دینی برقرار می کرد و با نهاد روحانیت پیوندی عمیق داشت. از کودکی آموزش دینی فرزندانش را آغاز کرد و گرچه فرزندش را راهی فرنگ کرد اما همزمان بر ضرورت دینداری او تاکید می کرد. پدر بازرگان به اندازه ای مومن بود که به هنگام اعزام پسر به فرنگ از فقیهی فتوا گرفت تا بداند حکم زندگی میان مسیحیان چیست؟ و هنگامی که او پاسخ داد اگر نیت تبلیغ اسلام باشد حلال است، مهدی راهی فرانسه شد. همین مسئله نشان می دهد که حاج عباسقلی خان افزون بر دینداری بر دانایی فرزندش نیز تاکید داشت. در ایران مهدی نوجوان شاگرد ابوالحسن خان فروغی بود که از علم جدید و علم قدیم به او دانش ها آموخت و برای اولین بار به بازرگان جوان آموخت که می تواند به جای قرانت محض قرآن به تحلیل و تفسیر آن نیز بپردازد. بازرگان در فرانسه نیز علم مهندسی آموخت و در مدرسه نساجی تحصیل کرد و به علم جدید مجهز شد و آنگاه به ایران بازگشت. این درحالی است که رضاخان خود پادشاهی بی سواد بود و فرزندش محمدرضا را گرچه راهی سوئیس کرد اما او را به فراگرفتن دانش نظامی واداشت هرچند که در این زمینه نیز تحصیلات معتبری از محمدرضا پهلوی سراغ نداریم.

محمدرضا اما همچون پدرش اهل دیانت و شریعت نبود. پدرش جز در سال های اولیه حکومت که تظاهر به دینداری می کرد در سال های بعد همان پوسته را نیز دور انداخت و شریعت زدایی را از خود و خانواده اش آغاز کرد و محمدرضا آن را پیگیری کرد. بی گمان یکی از مهمترین دلایل فروپاشی حکومت پهلوی بی توجهی آن به شریعت و فراتر از آن تلاش برای شریعت زدایی بود. نقطه ای که درست در مقابل تلاش «بازرگان» ها قرار داشت. می دانیم که پدر بازرگان رابطه ای مستمر و مستقیم با آیت الله بروجرودی داشت هرچند که نتوانسته بود او را به دفاع از نهضت ملی ایران در دهه ?? وادار کند. همین رابطه در نسل بعد میان مهدی بازرگان آیت الله شریعتمداری برقرار شد و بعداً میان مهدی بازرگان و آیت الله مرعشی نجفی ادامه پیدا کرد. آیت الله زنجانی نیز در عصر نهضت مقاومت ملی (که بازرگان از سران آن پس از کودتای ?? مرداد ??? بود) از جمله متحدان بازرگان بود. رابطه بازرگان و شریعتمداری یادآور پیوند مذهب و قومیت در ایران است. شریعتمداری فقیهی آذری بود و بازرگان نیز ریشه های آذری داشت. گذشته از جایگاه محافظه کارانه شریعتمداری در مذهب شیعه که شباهت هایی میان او و بازرگان در حوزه سیاست به وجود می آورد توجه به آنچه شخصیت بازرگان و علایق او را می سازد در اینجا ضروری است. مهدی بازرگان پس از سفر فرنگ به ایران بازگشت و راه پدرش را همچون بورژوازی تمام عیار ادامه داد. از عرصه معیشت آغاز می کنیم: مهدی بازرگان گرچه در مقطعی از عمر رئیس بخشی از دولت یا تمامی آن شد اما هرگز کارمند دولت نشد.

اولین شغل او در ایران تدریس در دانشکده فنی دانشگاه تهران بود اما از این حرفه روشنفکرانه مهمتر تاسیس یک شرکت خصوصی بود. در سال ??? به همراه دوستانش: «یک شرکت هفت نفری همه فن حریف به نام اما (اتحاد مهندسان ایران) با مبلغ هفت هزار تومان تاسیس کردیم.» این شرکت به روایت خود بازرگان اولین شرکت مهندسی مشاور در ایران بود که در حرفه های مختلف فنی از جمله ساختمان، ماشین، تاسیسات و صنایع شیمیایی طراح، مشاور، مقاطعه کار و مجری بود و از جمله کارهای آن نقشه برداری خط تلفن تهران- فشافویه، نقشه برداری ساختمان دانشکده کشاورزی کرج، ساختمان هیدرولیک سد کرج و طرح سیم کشی برق قم

بود. چندی بعد بازرگان به ریاست دایره تاسیسات و محاسبات فنی بانک ملی منصوب شد و سپس در دولت دکتر محمد مصدق به معاونت وزارت فرهنگ رسید. مهمترین سمت دولتی او در ایران دوره ریاست هیات مدیره شرکت نفت ایران پس از خلع ید بود و چندی هم به ریاست سازمان لوله کشی آب تهران رسید. نقش بازرگان در لوله کشی آب تهران مسئله ای است که در سایه اقدامات سیاسی او نادیده مانده است اما آنچه در این میان مهم است اینکه بازرگان توانست «تجارت» پدر را به «صنعت» تبدیل کند بدون آنکه به استخدام دولت در آید. با کودتای ۲۲ مرداد بازرگان به دانشگاه بازگشت اما از فعالیت در بخش خصوصی هم غفلت نکرد. هنگامی که در اعتراض به قرارداد کنسرسیوم (عدول از نهضت ملی نفت ایران در عهد پهلوی دوم) از دانشگاه اخراج شد همراه با ۲۲ استاد دانشگاه شرکت یاد (یازده استاد دانشگاه) را ایجاد کرد. با وجود این فعالیت های سیاسی بازرگان سبب شد او زندان را تجربه کند و مهدی بازرگان در زمره اولین زندانیان دیکتاتوری مدنی به حساب آمد که سعی می کند با زور سرنیزه دولت ایران را مدرن کند. پس از زندان اما بازرگان دریافت که «بخش خصوصی» بدون «جامعه مدنی» نمی تواند در برابر نهاد دولت مقاومت کند. ایجاد کنفدراسیونی از نهادهای مدنی محصول همین دوره و تداوم همان سنت پدری بازرگان است که رئیس اتاق بازرگانی تهران بود. نام این کنفدراسیون مدنی «جمعیت متاع» بود که تعبیر اختصاری «مکتب تربیتی، اجتماعی و عملی» به حساب می آید. در میان موسسان این مجموعه نام افرادی مانند دکتر یدالله سبحانی، مهندس عزت الله سبحانی، دکتر ابراهیم یزدی، آیت الله مرتضی مطهری، آیت الله دکتر مهدی حائری یزدی و احمد آرام هم به چشم می خورد و در مجموع نهاد های زیر ساختار آن را تشکیل می دادند: ۱- انجمن اسلامی مهندسين؟ ۲- هنرستان کارآموز؟ ۳- انجمن اسلامی پزشکان؟ ۴- شرکت سهامی انتشار؟ ۵- انجمن اسلامی بانوان؟ ۶- انجمن اسلامی معلمان؟ ۷- موسسه اسلامی نارمک از جمله مسجد جامع نارمک که توسط همین موسسه ساخته شد و دبیرستان کمال نارمک که در آن افرادی مانند محمدعلی رجایی تدریس می کردند؟ ۸- شرکت و کارخانه ایرفو که به تولید صنعتی اختصاص داشت و از سهامداران آن می توان به آیت الله سیدکاظم شریعتمداری، آیت الله سیدهادی میلانی، محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و اکبر هاشمی رفسنجانی اشاره کرد.

در سال ۱۳۳۳؟؟؟ نیز مهدی بازرگان مرکز تولید صنعتی صافیاد را به وجود آورده بود که پس از انقلاب اسلامی نیز احیا و فعال شد. این شرکت دستگاه های تاسیساتی حرارتی و تهویه تولید می کرد که تا دوران پیروزی انقلاب اسلامی مهدی بازرگان مدیرعامل کارخانه آن بود. تنها حقوق دولتی بازرگان یک سال قبل از تاسیس کارخانه صافیاد کاملاً قطع شد، هر چند که این حقوق پیش از آنکه برآمده از سمت دولتی وی باشد، محصول کار معلمی و استادی وی در دانشکده فنی دانشگاه تهران بود. بازرگان در صافیاد دفتری داشت که تا آخر عمر در آن به سر می برد و فارغ از دولت به تولید صنعت می پرداخت. اختراع دستگاه تهویه زنت (مخفف زمستانی / نیمه / تابستانی) از جمله محصولات این کارخانه بود. طراحی برج پارچه ای، برج خشک و تر، زتکا (تهویه زمستانی \_ تابستانی \_ کامل) نیز از دیگر محصولات صافیاد بود که سبب شد مهدی بازرگان بدون نیاز به دولت بتواند به زندگی بورژوازی خود ادامه دهد. در کنار این بخش خصوصی و جامعه مدنی مستقل و واقعی مهدی بازرگان در عرصه سیاسی نیز موسس نهادهایی بود که بدون توجه به محتوای آنها در زمره احزاب سیاسی با سابقه ایران قرار می گیرد. مشارکت در احیای جبهه ملی، ایجاد نهضت مقاومت ملی، تاسیس نهضت آزادی و جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر نشان می دهد بازرگان سیاستمداری حرفه ای و اصلاح طلبی غیرحکومتی است. هیچ کدام از احزابی که بازرگان به عضویت آن درآمد دولت ساخته نبودند. گرچه کارنامه نهضت آزادی مستقل از کارنامه مهندس بازرگان باید مورد بررسی و نقد قرار گیرد اما این واقعیت غیرقابل انکار است که این حزب در کنار هیات مؤتلفه اسلامی از معهود احزاب غیردولتی ایران معاصر به حساب می آید. مشی سیاسی بازرگان و استراتژی او نیز در این شرایط متناسب با جایگاه او به عنوان یک بورژوازی ملی قابل فهم است. بورژوازی اصولاً رفرمیست و اصلاح طلب است. بازرگان نیز در سراسر عمر خود یک مشروطه خواه تمام عیار بود. با وجود اینکه در فرانسه جمهوریخواهی را تجربه کرده بود و به توصیه رضاخان برای بی توجهی به آزادیخواهی واقعی ننهاد بود اما او در اصل مشروطه خواه بود و توجهی به شکل حکومت نداشت و ترجیح می داد بر حاکمیت قانون بدون توجه به صورت اعمال آن تاکید کند. همین رفتار مهدی بازرگان است که سبب شد گروهی از متاثران از او که از نهضت آزادی جدا شدند و سازمان مجاهدین خلق را تشکیل دادند در هر دو مقطع اقدام مسلحانه علیه سلطنت پهلوی و جمهوری اسلامی وی را رفرمیست و سازشکار بخوانند. حسین روحانی از اعضای مارکسیست شده مجاهدین خلق در کتابچه تاریخچه این سازمان، بازرگان را به همین اتهام می نوازد و محمدحسین سبحانی عضو جدا شده همین سازمان در خاطرات خود از مسعود رجوی به نقل از وی می نویسد که رجوی، مهندس بازرگان را بورژوازی سازشکار تحلیل می کرد.

در سال های بعد این تفسیر از مهدی بازرگان به گروه های سیاسی دیگر نیز تسری یافت و از جمله دانشجویان خط امام و برخی از روشنفکران دینی که خود در انجمن های اسلامی دانشجویان از مهندس بازرگان درس آموخته بودند او را سازشکار قلمداد کردند فارغ از آنکه احتیاط، محافظه کاری، اخلاق لیبرالی، ترجیح سازش به ستیز، برتری گفت و گو بر جنگ از ویژگی های شخصیتی بازرگان است. بازرگان در واقع به دلیل آنکه در برابر گرایش های «چپ گرایانه» (به مفهوم عام کلمه از چپ مارکسیستی تا چپ اسلامی) قرار گرفته بود، راست قلمداد می شد در حالی که او به عنوان وارث سنت اعتدالیون در جنبش مشروطه (سنتی که از پدر به ارث برده بود) نمی توانست جز این باشد. می دانیم که مهدی بازرگان هرگز مشی مبارزه مسلحانه را تایید نکرد و با وجود آنکه با تأمل در سخنان بنیانگذار سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت اما هرگز به آنها ملحق نشد و به جز در باره نیت آنان از خود واکنشی مثبت انجام نداد. پس از انقلاب اسلامی گروهی دیگر نیز بازرگان را به اقدامات انقلابی فراخواندند اما این نیز از عهده او خارج بود. عمل سیاسی بازرگان پس از زندان نماد این شخصیت سیاسی مستقل، محتاطانه و محافظه کارانه (به معنای مثبت کلمه) است. در این ایام بازرگان از فعالیت های اجتماعی بدل شد. تدریس، تحقیق، ایجاد انجمن های صنعتی و اجتماعی مهم ترین اقدامات

بازرگان در دهه ?? بود به گونه ای که منتقدان رادیکال او از این اقدامات به مبارزه گریزی و زندگی گرایی یاد کردند و در رد اقداماتی از این دست رساله هایی در رد تئوری بقا نوشتند. بازرگان اما باقی ماند و به دلیل همین اعتدال و احتیاط از سوی رهبر انقلاب اسلامی، رئیس دولت موقت جمهوری اسلامی شد. بدون شک رفتار مهدی بازرگان در نقد ایدئولوژی چپ و پرهیز از آن، مخالفت یا حداقل سکوت در برابر جنبش مسلحانه، پیوند با روحانیت سنتی و تاکید بر شریعت در جلب نظر امام خمینی موثر بود. اما تداوم همین مشی پس از انقلاب اسلامی موجب تغییر قضاوت ها درباره او شد. در دولت موقت پاره ای از اقدامات که بر حجم دولت می افزود (به ویژه در حوزه اقتصاد) شکل گرفت اما اگر بخواهیم مطالبات موجود آن عصر را بررسی کنیم ناگزیریم که بپذیریم حتی اگر آدم اسمیت رئیس دولت موقت می شد از نظرات اقتصادی خویش عدول می کرد. طی ?? سال پس از انقلاب اسلامی در شخصیت فردی بازرگان او همچنان بورژوا ماند.

اخلاق بورژوایی او در گذشته سبب می شد که در برابر مذهب زدایی دولت پهلوی مقاومت کند. در این سال ها بازرگان از روحانیت می خواست که وارد سیاست شود. با آنان حزب تشکیل می داد، اعلامیه صادر می کرد، کتاب می نوشت و رابطه ای مستقل اما متحد داشت. کار به جایی رسید که او را آخوندی با کت و شلوار خواندند. نامه به آیت الله مرعشی نجفی برای صدور مجوز تصدی نخست وزیری نمادی از این رابطه با نهاد روحانیت است.

با وجود این پس از تاسیس جمهوری اسلامی، مهدی بازرگان سعی کرد ضمن حفظ روابط سنتی خود با روحانیت در مقام منتقد مشفق و صالح آن قرار گیرد. جمع بندی مقام رهبری جمهوری اسلامی از دوره زندگی بازرگان نشان می دهد که در یک نگاه کلان نهاد روحانیت نسبت به تلاش های او همچون تلاش های یک دوست قدیمی می نگرد.

اخلاق دینی بازرگان در حیات او نیز تابعی از موقعیت بورژوایی او بود. عمل به فرایض دینی سبب نمی شد که بازرگان سخت گیری مذهبی را ترویج کند.

او از پدرش آموخته بود که شریعت سمحه سهله ای را ترویج کند که اخلاق و ایمان پایه آن را می سازند نه اجبار و اکراه. بدیهی است که پاره ای گفتار های بازرگان در باب دین شناسی، از دقت و موشکافی فیلسوفان و متکلمان برخوردار نیست و منطقی است که پاره ای انحراف های دینی به خصوص در گردش به چپ برخی جوانان مسلمان را ناشی از آرای بازرگان یا بدفهمی آثار او بدانیم همچنان که بازرگان بارها در نقد چپ گرایی برآمد و اصولاً بزرگ ترین مخالفان او از همین جمع برخاستند اما اندیشه دینی بازرگان از یک سو نه مانند بورژوازی دولتی ایزاری بود و نه مانند بورژوازی سنتی خرافی و نه همچون چپ گرایان انقلابی الحادی، رگه های التقاط که در آرای دینی بازرگان به چشم می خورد ناشی از ضعف فلسفی او است و نه ضعف دینی وی. اما آنچه مسلم است اینکه بازرگان بورژوایی مومن بود.

...

منظومه سرمایه داری صنعتی و معیشت مدنی، مذهب، سیاست ورزی حرفه ای و مستقل از دولت و رابطه مستقل اما صمیمانه با روحانیت سبب می شود ما بتوانیم با جرات از تصویر مغفول مانده بازرگان سخن بگوییم که در گرداب بحث های سیاسی و دینی درباره او مفقود شده است. مهدی بازرگان فراتر از جایگاه خود به عنوان روشنفکری دینی مظهر بورژوازی ملی ایران است. آنچه اکنون درباره او نوشته شده عمدتاً به تلاش های بازرگان برای جمع دین و تجدد اشاره دارد. تلاشی که هنوز ناتمام مانده است اما از این ناکامی مهم تر پروژه ناقص او در نمایندگی بورژوازی ملی است. به جز مهدی بازرگان و (محمد مصدق) اکثریت اصلاح طلبان تاریخ معاصر ایران جزئی از نهاد دولت بوده اند. از امیر کبیر تا خاتمی این تجربه تکرار شده که گروهی از کارگزاران حکومت به فکر اصلاح آن افتاده اند اما بازرگان تنها اصلاح طلبی بود که گرچه تا مقام ریاست دولت بالا رفت اما هرگز کارمند دولت نشد. بدین معنا بازرگان نه تنها پدر روشنفکری دینی ایران است که فرزند بورژوازی ملی هم هست. جهان عقیمی که هنوز فرزندی چون او به دنیا نیاورده است.

منابع:

?- حسن یوسفی اشکوری: در تکاپوی آزادی، انتشارات قلم.

?- سعید برزین: زندگینامه سیاسی مهندس بازرگان، نشر مرکز.

منبع: یادنامه شرق، دی 84